**درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری**

جلسه88 – 21/ 1/ 1397  **شبهات غیر محصوره /قاعده احتیاط**

خلاصه :

شهید صدر[[1]](#footnote-1); بیان می­کند: محذوری که در شبهات محصوره وجود داشته و باعث می­شود اصل در اطراف جاری نشود، ارتکاز مناقضه بین حکم واقعی و حکم ظاهری است که این محذور در شبهات غیر محصوره وجود ندارد. زیرا در شبهات محصوره به طور معمول، حکم واقعی به درجه­ای از اهمیت است که باعث می­شود ترخیص در اطراف جاری نشود اما در شبهات غیر محصوره با توجه به کثرت اطراف، حکم واقعی الزامی در مقابل حکم واقعی ترخیصی از منظر عقلا به درجه­ای از اهمیت نیست که مانع جریان اصل ترخیصی شود. ایشان برای تأیید نبود ارتکاز مناقضه در شبهات غیر محصوره، به روایت ابو الجـارود تمسک کرده­اند که مؤید بودن این روایت به علت ضعف سندی آن در دیدگاه شهید صدر; است هر چند ایشان به بیانی دیگر، استدلال به این روایت را نیز مطرح کرده است.

در جلسات گذشته درباره سند روایت ابو الجـارود سخن گفته و نتیجه گرفتیم این روایت از نظر سندی، موثقه محسوب می­شود. در این جلسه درباره دلالت این روایت بر نبود تنیجیز در شبهات غیر محصوره سخن خواهیم گفت.

**روایت ابو الجارود**

در محاسن برقی وارد شده است: **عَنْهُ عَنْ أَبِیهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِی الْجَارُودِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ7** **عَنِ الْجُبُنِّ وَ قُلْتُ لَهُ أَخْبِرْنِی مَنْ رَأَی أَنَّهُ یُجْعَلُ فِیهِ الْمَیْتَةُ فَقَالَ أَ مِنْ أَجْلِ مَکَانٍ وَاحِدٍ یُجْعَلُ فِیهِ الْمَیْتَةُ حُرِّمَ فِی جَمِیعِ الْأَرَضِینَ إِذَا عَلِمْتَ أَنَّهُ مَیْتَةٌ فَلَا تَأْکُلْ وَ إِنْ لَمْ تَعْلَمْ فَاشْتَرِ وَ بِعْ وَ کُلْ وَ اللَّهِ إِنِّی لَأَعْتَرِضُ السُّوقَ فَأَشْتَرِی بِهَا اللَّحْمَ وَ السَّمْنَ وَ الْجُبُنَّ وَ اللَّهِ مَا أَظُنُّ کُلَّهُمْ یُسَمُّونَ هَذِهِ الْبَرْبَرُ وَ هَذِهِ السُّودَانُ**[[2]](#footnote-2)

الجبن، در کتب لغت به سه صورت نقل شده است: الجُبن، الجُبُن، الجُبُنّ که در همین کتب نیز بیان شده لغت افصح، لغت اول بوده و لغت اخبر، لغت اردء است.[[3]](#footnote-3)

**کلام مرحوم شیخ انصاری**

مرحوم شیخ[[4]](#footnote-4)بیان می­کند: از این روایت استفاده می‌­شود که علم اجمالی در شبهات غیر محصوره موجب لزوم احتیاط نیست. استفهام انکاری و تعلیل وارد شده در ذیل هر یک می­تواند تأییدی بر این مطلب باشد. در ذیل حضرت7 بیان می­کند: **و الله ما اظنّ کلّهم یسمّون**. ظاهر این عبارت این است که امام7 علم اجمالی به عدم تسمیه برخی از قصّابان دارند اما با این حال، به علت غیر

محصوره بودن شبهه، احتیاط نمی­کنند. هر چن ظنّ در اصطلاح ما به معنای گمان است اما در استعمالات قرآنی و بسیاری از استعمالات روایی، به معنای جامع به کار رفته و گاه مراد از آن علم است. حضرت7 نیز در این روایت بیان کرده: علم ندارم که همه تسمیه می کنند که علم به نفی سالبه کلیه به معنای علم به اثبات موجبه جزئیه است یعنی علم دارم که برخی تسمیه نمی­کنند. تکیه اصلی استدلال مرحوم شیخ به این است که ما اظنّ به معنای اعلم است و در این که این تعبیر به معنای اثبات موجبه کلیه است، بحثی ندارند.

مرحوم شیخ به استدلال مناقشه­ای را بیان کرده و می­فرمایند: می­تواند مراد روایت این باشد که علم به حرمت در یک مکان، موجب لزوم احتیاط در سایر مکان­ها که شک در وجود میته در آنها دارید، نمی­شود زیرا علم به حرمت در سایر امکنه وجود ندارد. ذیل روایت که بیان کرده: ما اظنّ کلم یسمون بدین معنا است که علم به حلیت در اثبات حلیت شرط نبوده و صرف احتمال باعث می­شود با تمسک به اماره سوق، حکم به حلیت شود. ایشان در ادامه در قالب الا ان یقال بیان می­کند: با فرض وجود علم اجمالی به حرمت، قاعده سوق جریان ندارد و در انتها امر به تأمل می کند. برخی ذیل فتأمل، مراد از آن را این دانسته­اند که علم اجمالی ای که برخی از اطراف آن از محلّ ابتلا خارج است، مانع جریان قاعده سوق نیست.

محصّل کلام ایشان این است که ذیل حدیث می­تواند بیان صغری برای قاعده باشد بدین صورت که **« أَ مِنْ أَجْلِ مَکَانٍ وَاحِدٍ یُجْعَلُ فِیهِ الْمَیْتَةُ حُرِّمَ فِی جَمِیعِ الْأَرَضِینَ»** بیان می­کند علم اجمالی به حرمت باعث لزوم احتیاط در تمام موارد و محتملات علم اجمالی نیست. در ذیل نیز امام7 برای بیان شاهد و صغرایی برای این قاعده بیان می­کند: من خودم به بازار می­روم و گوشت می­خرم با این که علم اجمالی به حرمت دارم. مطابق این معنا، روایت تنجیز علم اجمالی در شبهات غیر محصوره را نفی می­کند. اما احتمال دارد ذیل مثالی برای صدر نبوده و دفع دخل مقدّر باشد. به این بیان که حضرت فرمود: **« إِذَا عَلِمْتَ أَنَّهُ مَیْتَةٌ فَلَا تَأْکُلْ وَ إِنْ لَمْ تَعْلَمْ فَاشْتَرِ وَ بِعْ وَ کُلْ»** این احتمال وجود دارد که این جبن واقعا حرام باشد هر چند من علم به حرمت آن ندارم. حضرت برای دفع لزوم احتیاط به صرف این احتمال، بیان می کند: لازم نیست علم به حلیت داشته باشید، تا حکم به حلیت شود. بلکه همین میزان که علم به حرمت ندارید، با تمسک به قاعده سوق و مانند آن در حکم به حلیت کفایت می­کند. همانگونه که من به بازار می­روم و با این که علم به حلیت ندارم، از بازار گوشت خرید می­کنم.

 به عبارتی دیگر، مهم است بدانیم حیثیت کلام امام7 در ذیل چیست؟ اگر حیثیت آن غیر محصوره بودن باشد، می­توان به این روایت بر عدم لزوم احتیاط در شبهات غیر محصوره تمسک کرد. اما احتمال دارد حیثیت کلام امام7 در ذیل و مطلبی که قصد افهام آن به مخاطب را دارند، عدم لزوم علم به حلیت در حکم به حلیت باشد نه عدم لزوم احتیاط به علت غیر محصوره بودن.

شهید صدر;[[5]](#footnote-5) احتمال مذکور در کلام شیخ انصاری; را نقل کرده و می­فرماید با توجه به ذیل، این احتمال بعید است. هر چند مرحوم شیخ بیان کرده ذیل در چه مقامی است اما شهید صدر; بدون نقل این قطعه از کلام مرحوم شیخ، بدان اشکال کرده که به نظر لطیف نیست.

حال کدام یک از دو معنای مذکور در کلام مرحوم شیخ، صحیح است؟

مرحوم تبریزی در اوثق، معنای دوم را انتخاب کرده و می­گوید: روایت درباره شبهه بدویه است نه علم اجمالی.[[6]](#footnote-6) مرحوم آقا رضا همدانی[[7]](#footnote-7) معنای اول را انتخاب کرده و برخی از محشین روایت را مجمل دانسته­اند مانند شرح کبیر رسائل. مرحوم آقا سید علی قزوینی در تعلیقه بر معالم،[[8]](#footnote-8) کلمات مرحوم شیخ را با عباراتی روشن­تر آورده که پیدا است ایشان همانگونه که حاج آقای والد فرموده­اند: کلام مرحوم شیخ را ملاحظه کرده است. ایشان معنای دوم را پذیرفته است.

به نظر می­رسد روایت ابو الجارود با معنای دوم مذکور در کلام مرحوم شیخ سازگار­تر است هر چند نمی­توان به نحو معیّن گفت روایت درباره شبهه بدویه است. در روایت بیان شده است: **« أَ مِنْ أَجْلِ مَکَانٍ وَاحِدٍ یُجْعَلُ فِیهِ الْمَیْتَةُ حُرِّمَ فِی جَمِیعِ الْأَرَضِینَ**» لحن این عبارت این است که تنها در یک مکان علم به جعل میته وجود دارد و در سایر امکنه چنین علمی موجود نیست. مرحوم تبریزی در اوثق نیز با تمسک به کلمه جمیع، روایت را مربوط به شبهه بدویه دانسته است.

البته عبارت نقل شده روایت در رسائل، **«جمیع ما فی الارض»** است که در محاسن با این تعبیر وارد نشده و **«حرّم فی جمیع الارضین»** است و در بحار[[9]](#footnote-9) و وسائل[[10]](#footnote-10) نیز «ما» وجود ندارد.

پس ظاهر روایت این است که وجود حرام در یک مکان باعث نمی شود تمام مواردی که احتمال دارد حرام در آنها باشد، حرام شود.[[11]](#footnote-11) علت این که راوی علم به قرار دادن حرام در یک مکان را موجب احتیاط در سایر موارد دانسته و حضرت7 آن را نفی می­کند، این است که راوی با دیدن شیوده ساخت پنیر در یک موضع احتمال می­دهد، شیوه غالب و رایج در پنیر سازی، گرفتن مایه پنیر از میته باشد. راوی مطابق روحیه غالب انسان­ها، حکمی جزئی را به کلّ تعمیم داده که حضرت7 پاسخ آن را می­دهند. در نتیجه اگر معنای دوم اظهر نباشد، معنای اول اظهر نیست.

**اشکال مرحوم خویی**

مرحوم خویی[[12]](#footnote-12) به اشکال مرحوم شیخ این اشکال را وارد کرده که روایت درباره شبهات غیر محصوره­ای است که برخی از اطراف آن از محلّ ابتلا خارج شده باشد. در حالی که بحث در لزوم یا عدم لزوم احتیاط در شبهات غیر محصوره­ای است که تنها وجه غیر محصوره بودن در آن وجود نداشته باشد نه آنکه برخی از اطراف آن از محل ابتلا خارج باشد پس نمی­توان به این روایت بر عدم لزوم احتیاط در شبهات غیر محصوره تمسک کرد.

به نظر می­رسد اگر به فعل امام7 **« کُلْ وَ اللَّهِ إِنِّی لَأَعْتَرِضُ السُّوقَ فَأَشْتَرِی بِهَا اللَّحْمَ وَ السَّمْنَ وَ الْجُبُنَّ وَ اللَّهِ مَا أَظُنُّ کُلَّهُمْ یُسَمُّونَ هَذِهِ الْبَرْبَرُ وَ هَذِهِ السُّودَانُ»** تمسک شده باشد، اشکال مرحوم خویی وارد است زیرا امام7 خارجا به علم اجمالی اعتنا نکرده و محتمل است عدم اعتنای ایشان به علت محل ابتلا نبودن تمام اطراف باشد چون فعل لسان ندارد. اما استدلال به فعل امام7 نبوده و به تعلیل وارد در کلام ایشان استدلال شده است. **« أَ مِنْ أَجْلِ مَکَانٍ وَاحِدٍ یُجْعَلُ فِیهِ الْمَیْتَةُ حُرِّمَ فِی جَمِیعِ الْأَرَضِینَ»** اگر نکته عدم لزوم احتیاط خروج از محل ابتلای برخی از افراد باشد، حرمت در جمیع الارضین استقباح عرفی داشته و صحیح نخواهد بود. اما ظاهر تعلیل این است که امام7 وجه عدم لزوم احتیاط را مکان واحد بودن دانسته است. پس روایت ناظر به شبهه­ای که ناظر به خروج از محل ابتلا باشد، نیست.

اشکال دوم این است که روایت ظهوری در خروج از محلّ ابتلای برخی از افراد ندارد. زیرا هر چند اکل تمام گوشت­های بازار و مجموع من حیث المجموع از محلّ ابتلا خارج است اما تک تک افراد پنیرهای بازار در محلّ ابتلای شخص است. به نظر می­رسد مراد از حرّم فی جمیع الارضین، پنیرهای روی کره زمین نیست بلکه مراد این است که تمام پنیرهایی که در ارضینی است که در محلّ ابتلای توست، حرام نمی­شود. پس دو بحث در اینجا وجود دارد که به نظر خلطی بین آنها رخ داده است. بحث اول آن است که همه موارد من حیث المجموع حتی در طول عمر نیز امکان ارتکاب ندارد و بحث دوم این است که تک تک موارد در محلّ ابتلای شخص است هر چند نتواند تمام موارد را مرتکب شود و مجرّد این که نمی­تواند تمام افراد را مرتکب شود، موجب حکم به خروج از محل ابتلا نیست. بله اگر حکم به نحو وحدانی بوده و بیان شده باشد: خوردن همه پنیرها (گوشت­ها) حرام است، این در محلّ ابتلای مکلف نیست. اما حکم مجموعی نبوده و استغراقی است و به عدد افراد پنیر (گوشت )) حرمت جعل شده است. در این فرض، تک تک افراد در محلّ ابتلاست هر چند مجموع افراد خارج از محلّ ابتلاست.[[13]](#footnote-13) به دیگر عبارت، علت عدم تحریم در این روایت، علتی عرضی (مکان واحد بودن مجعول فیه المیته) بیان شده در حالی که اگر خود امکنه دیگر نکته ویژه­ای مانند در محل ابتلا نبودن را داشته باشد، نباید به این علت عرضی تعلیل کرد. از همین تعلیل استفاده می­شود، در محلّ ابتلا بودن اطراف مفروغ عنه است.

خلاصه آنکه به نظر می­رسد، از بین دو معنای ذکر شده در کلام مرحوم شیخ، معنای دوم با تعلیل امام7 سازگارتر بوده و اظهر از روایت است و روشن نیست ذیل به عنوان تطبیق قاعده مذکور در صدر بر فعل امام7 باشد و احتمال دارد تنها برای دفع دخل مقدر حضرت7 ذیل را بیان کرده باشد. هر چند مرحوم عبد الحسین لاری[[14]](#footnote-14) ظاهر را این دانسته که ذیل تطبیق قاعده صدر باشد. به عبارتی دیگر، از روایت استفاده می شود، اگر در مکان واحدی میته قرار داده می شود، در این مکان حتی اگر علم اجمالی نیز به برخی از افراد آن وجود داشته باشد، احتیاط لازم است اما دلیل نمی شود که در سایر مکان هایی که چنین علمی وجود نداشته و صرفا به علت علم به جعل میته در برخی از مکان ها، احتمال به جعل میته در این مکان نیز ایجاد شده، احتیاط لازم باشد.

**و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین**

محققین گرامی می توانند همه روزه دروس استاد (حفظه الله) را در کانال های ذیل پیگیری نمایند.

(فقه) https://telegram.me/mjshobeiri

(اصول الفقه) https://telegram.me/mjshobeiri2

 محقق گرامی؛ شما می­توانید انتقادات و پیشنهادات خود را نسبت به دروس روزانه، با شماره 09123519358 در میان بگذارید.

1. مباحث الأصول (تقریر حائری)، السید محمد باقر الصدر، ج4، ص135. [↑](#footnote-ref-1)
2. المحاسن، احمد بن محمد بن خالد برقی، ج2، ص495. ح: 597 [↑](#footnote-ref-2)
3. تاج العروس من جواهر القاموس، ج‏18، ص: 101 [↑](#footnote-ref-3)
4. فرائد الاصول، شیخ مرتضی انصاری، ج2، ص262.

 فإنّ قوله: «أ من أجل مكان واحد ... الخبر» ظاهر في أنّ مجرّد العلم بوجود الحرام لا يوجب الاجتناب عن محتملاته.

و كذا قوله 7: «و اللّه ما أظنّ كلّهم يسمّون»؛ فإنّ الظاهر منه إرادة العلم بعدم تسمية جماعة حين الذبح، كالبربر و السودان.

إلّا أن يدّعى: أنّ المراد أنّ جعل الميتة في الجبن في مكان واحد لا يوجب الاجتناب عن جبن غيره من الأماكن، و لا كلام في ذلك، لا أنّه لا يوجب الاجتناب عن كلّ جبن يحتمل أن يكون من ذلك المكان، فلا دخل له بالمدّعى. و أمّا قوله: «ما أظنّ كلّهم يسمّون»، فالمراد منه عدم وجوب الظنّ أو القطع بالحلّية، بل يكفي أخذها من سوق المسلمين؛ بناء على أنّ السوق أمارة شرعيّة لحلّ الجبن المأخوذ منه و لو من يد مجهول الإسلام.

إلّا أن يقال: إنّ سوق المسلمين غير معتبر مع العلم الإجماليّ بوجود الحرام، فلا مسوّغ للارتكاب إلّا كون الشبهة غير محصورة، فتأمّل. [↑](#footnote-ref-4)
5. مباحث الأصول (تقریر حائری)، السید محمد باقر الصدر، ج4، ص136. [↑](#footnote-ref-5)
6. فرائد الأصول ( مع حواشى أوثق الوسائل )، ج‏4، ص: 18 لعلّ هذا المعنى أظهر، كما يشهد به لفظ الجميع المضاف إلى ما في الأرض، و قوله: «فما علمت فيه ميتة» الظاهر في اعتبار العلم تفصيلا أو إجمالا في وجوب الاجتناب، حيث لم يقل: فما علمت أنّه ميتة، كما هو واضح. [↑](#footnote-ref-6)
7. حاشية فرائد الأصول ( الفوائد الرضوية على الفرائد المرتضوية )، ص: 224 [↑](#footnote-ref-7)
8. تعليقة على معالم الأصول، ج‏6، ص: 154 فإنّ قوله 7: «أمن أجل مكان واحد» الخ ظاهر في أنّ مجرّد العلم بوجود الحرام لا يوجب الاجتناب عن محتملاته، كما أنّ قوله: «و اللّه ما أظنّ كلّهم يسمّون» ظاهر في إرادة العلم بعدم تسمية جماعة من البريّة و السودان في ذبائحهم.

و فيه أيضا ضعف واضح، لمنع الدلالة و الظهور المدّعى، بل الظاهر من قوله: «مكان واحد يجعل فيه الميتة» ناحية يعلم تفصيلا بأنّ أهلها يجعلون الميتة في الجبن، و هذا لا يوجب الاجتناب عن جبن الأمكنة الاخر الّتي لا يعلم ذلك من أهلها، فمورد الخبر خارج عمّا نحن فيه.

و لو سلّم كون المكان عبارة عن نفس الجبن الّذي جعل فيه الميتة، فالمراد به ما يعلم كونه كذلك تفصيلا، فلا تعلّق له بما نحن فيه أيضا.

و ظهور قوله: «و اللّه ما أظنّ» فيما ذكر أيضا واضح المنع، لعدم كونه من منطوق هذا الكلام و لا مفهومه، بل الظاهر منه نفي اعتبار العلم بالتذكية في إباحة اللحم، بل يكفي فيها مجرّد وجوده في سوق المسلمين ما لم يعلم عدم التذكية. [↑](#footnote-ref-8)
9. بحار الانوار، محمّد باقر المجلسی (العلامة المجلسی)، ج62، ص135. [↑](#footnote-ref-9)
10. وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج25، ص119، أبواب الاطعمه المباحه، باب61، ح5، ط آل البيت. [↑](#footnote-ref-10)
11. مثلا نمی­توان گفت چون یک نفر از اهل اصفهان خسّت دارد، تمام افراد اصفهانی خسیس هستند به این صورت که هوای شهر اصفهان خسّت آور است. [↑](#footnote-ref-11)
12. مصباح الاصول، السید أبوالقاسم الخوئی، ج1، ص441. [↑](#footnote-ref-12)
13. مرحوم نائینی علت عدم تنجیز در شبهه غیر محصوره عدم قدرت بر ارتکاب جمیع است. به نظر می رسد متعارف شبهه غیر محصوره همین گونه بوده و انسان قدرت بر ارتکاب تمام اطراف ندارد. بله برخی غیر محصوره را به شبهه ای تعریف کرده­اند که افراد کثیر داشته باشد. مطابق این معنا، قدرت بر ارتکاب جمیع افراد در غالب موارد وجود ندارد اما در برخی از موارد مانند علم اجمالی به نجاست یک دانه برنج در یک کیسه برنج، قدرت بر ارتکاب همه وجود دارد. [↑](#footnote-ref-13)
14. التعليقة على فرائد الأصول، ج‏2، ص: 404 [↑](#footnote-ref-14)